

بررسی دیدگاه شاه عبدالعزیز دهلوی در کتاب تحفه اثنا عشریه درباره شرایط امامت و دلایل امامت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر شیعه

نیمرا ناصر^۱، فاطمه شریف فخر^۲

چکیده

شاه عبدالعزیز دهلوی یکی از علمای سلفی هند دشمنی آشکاری با شیعه داشته و با نوشتن کتاب تحفه اثنی عشریه علیه شیعه به اختلافات شیعه و سنی دامن زده است. وی در کتاب تحفه اثنی عشریه اعتقادات شیعیان را رد کرده در دوازده باب، اتهامات مختلفی را علیه شیعه مطرح کرده که باب هفتم آن درباره امامت، جنجالی‌ترین باب آن است. هدف از نوشتار حاضر نقد و بررسی دیدگاه شاه عبدالعزیز در مورد امامت است. در نوشتار حاضر نظر وی درباره دو مبحث مهم امامت یعنی، شرایط امامت شامل انتخاب امام توسط مردم، حضور امام، عدم عصمت، عدم افضلیت و آیات دال بر امامت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی، آیه ولایت، تطهیر و سابقون با رویکرد کلامی و روش عقلی و نقلی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: شاه عبدالعزیز دهلوی، تحفه اثنا عشریه، شرایط امامت، نصب

امام، عصمت امام، افضلیت امام. گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

دین اسلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله از سرزمین حجاز گسترش یافت، به سرزمین‌های دور از حجاز هم نفوذ پیدا کرد و مردم را به راه سعادت دعوت کرد، اما بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امت دچار

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد رشته کلام اسلامی از پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، قم، ایران.

اختلاف شده و به فرقه‌های گوناگون تقسیم شدند. مهمترین مسئله‌ای که سبب اختلاف و تقسیم امت شد مسئله امامت بود. امامت بعد از توحید، نبوت و معاد با ویژگی‌ها و شرایط خاص از مهمترین مبانی اعتقادی است. امامیه معتقدند که امامت، وصایت و خلافت از رسالت و نبوت است و امام همانند پیامبران خدا به‌ویژه پیامبر اسلام ﷺ خلیفه خدا بر روی زمین است که این منصب به دستور خداوند متعال توسط پیامبر اسلام به امام علی علیه السلام و جانشینان وی رسیده است. مسئله امامت از اوایل اسلام تاکنون مورد توجه بوده و در آن شبهاتی مطرح شده است. امامت یا همان جانشینی پیامبر اسلام ﷺ یکی از مهمترین اختلافات اعتقادی و سیاسی پیش‌آمده در امت اسلامی است. گاهی این مسئله از میدان بحث و استدلال نیز فراتر رفته و به میدان نبرد و جنگ‌های خونین کشیده شده و خون‌های بسیاری را بر زمین ریخته است.

دین اسلام در شبه‌قاره هند، توسط تاجرین و فاتحین اعراب، سادات و مهاجرین ایرانی رواج یافت. تازه‌مسلمانان هند نیز مانند دیگر مسلمانان پیرو دو فرقه اهل سنت و تشیع شدند و اختلافاتی با یکدیگر از جمله در مسئله امامت داشتند. این مسئله در قرن سیزدهم هنگامی به اوج خود رسید که شاه عبدالعزیز، محدث دهلوی، کتابی به نام تحفه اثناعشریه نگاشت و فرقه‌های شیعی به‌ویژه امامیه را به شدت مورد نقد قرار داد و ایرادهایی نقلی و عقلی وارد کرد که سیل رد و پاسخ‌ها را به همراه داشت. شاه عبدالعزیز، امام و عالم نامدار و علامه محدث، پسر شاه ولی‌الله فرزند عبدالرحیم عمری دهلوی است. وی از بزرگ‌ترین علمای سرشناس عصر خویش بود و به حجه‌الله و سراج‌الهند شهرت داشت. شاه عبدالعزیز در ۲۵ رمضان سال ۱۱۵۹ هـ. ق چشم به جهان گشود. خانواده شاه ولی‌الله محدث دهلوی یکی از معدود خانواده‌هایی است که نقش بسیار مهمی در گسترش اسلام داشته و توانسته است در راستای رواج دادن علوم به‌ویژه علم قرآن و حدیث، خدمات مهمی انجام دهد. می‌توان گفت بیشتر علمای هندوستان و پاکستان از شاگردان آنها بودند. در دیگر نقاط جهان نیز کسانی هستند که از خدمات آنها بهره برده‌اند. (قنوجی، ۱۹۷۸، ۳/۱۹۴)

شاه عبدالعزیز دهلوی در خردسالی قرآن کریم را حفظ کرد و علوم متداول را نزد پدرش فراگرفت و خود نیز به تحقیق، درایت، تفحص و اهتمام به مسائل علمی پرداخت به‌گونه‌ای که در آغاز جوانی

سرآمد اقران شده بود. هنوز شانزده سال بیش نداشت که پدرش به دیار باقی شتافت و شاه عبدالعزیز نزد علمای بزرگ که از شاگردان پدرش بودند به ادامه تحصیل پرداخت. وی برنامه پدرش را در مورد تبلیغ قرآن به عموم مردم، اصلاح و ریشه‌کنی عقاید و رسومات باطل و ایجاد رابطه بنده با الله، گسترش و رشد داد. تلاش شاه عبدالعزیز برای تدریس حدیث و ترویج آن در تاریخ علمی و دینی هند بسیار برجسته و چشم‌گیر است. او شاگردانی تربیت کرد و آوازه‌اش در همه هندوستان و دیگر بلاد اسلامی پیچید به گونه‌ای که هرگاه میان علمای مکه و مدینه اختلاف نظر پیش می‌آمد، شاه ولی الله و سپس شاه عبدالعزیز را ثالث‌الخیر قرار می‌دادند. مردم نیز برای فتوای مورد تأیید وی، ارزش و اعتبار بیشتری قائل بودند (دهلوی، ۱۹۶۴، ص ۱۶).

شاه ولی الله، پدر عبدالعزیز، اندیشه و مبانی سلفی داشت، البته متفاوت و معتدل‌تر از وهابیت و محمدبن عبدالوهاب بود. شاه عبدالعزیز به مبانی مصطلح سلفی‌گری نزدیک‌تر شد و شیوه افراطی‌تری را نسبت به پدرش برگزید. (علی‌زاده موسوی، ۱۴۰۱) از شاخصه‌های سلفی‌گری شاه عبدالعزیز دهلوی، خصومت و انزجار و دشمنی او با شیعیان است که از این نظر، گوی سبقت را از پدر خویش ربوده بود به طوری که در آثار خود به دور از مباحثه و مجادله‌های علمی، شیعه را آماج تهمت، افترا و ناسزاگویی قرار می‌داد. وی در کتاب تحفه اثنا عشریه که مهمترین اثر اوست با ادبیاتی تند، اعتقادات شیعیان را به گمان خود نقد کرده است (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱، ۱۱۳/۱). ویژگی دیگر سلفی‌گری شاه عبدالعزیز دهلوی، ورود سیاست و مبارزه مستقیم به اندیشه سلفی‌گری در دوره اوست (علی‌زاده موسوی، ۱۴۰۱). شاه عبدالعزیز دهلوی به همراه یکی از هم‌فکران خود به نام سید احمد باریلی، سازمان جنبش مجاهدین را تشکیل داد. از مهمترین شاخصه‌های این جنبش، سازمان‌یافتگی و نظام‌مندی آن بود به طوری که تشکیلات مستقل مالی به نام بیت‌المال و همچنین دادگاه‌های اختصاصی مستقل داشت. به طور تقریبی تمام عالمان مسلمان هند در آن زمان جزو حامیان جنبش مجاهدین بودند. ویژگی مبارزه‌جو بودن این حرکت باعث شده بود انگلیسی‌ها آن را به حرکت محمد بن عبدالوهاب تشبیه کنند (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱، ۱۱۳/۱). شاه عبدالعزیز دهلوی تألیفات زیادی دارد که نزد دانشمندان اسلامی مقبولیت ویژه‌ای دارد. ایشان در

مسائل عقیدتی، نکاتی را بر شیعیان خرده گرفته و این مذهب را مبتدع و گمراه دانسته است. وی معتقد بود که شیعه نتوانسته جوابی درقبال آنچه او مطرح کرده است، بیابد. کتاب‌های ذیل از مشهورترین تصنیفات شاه عبدالعزیز دهلوی است:

-تفسیر قرآن کریم به نام فتح‌العزیز در چند جلد بزرگ که تنها دو جلد اول و آخر آن باقی مانده است؛

-العجالة النافعة که در اصول حدیث و به زبان فارسی است؛

-السر الجلیل فی مسئله التفضیل؛

-تحفه اثنا عشری (نصیحة المؤمنین و فضیحة الشیاطین) که به زبان فارسی در رد شیعه نگاشته شده است. این کتاب در دوازده باب در موضوعات مختلف اتهاماتی را علیه شیعه مطرح کرده که بخش هفتم آن در باب امامت علی علیه السلام جنجالی‌ترین باب آن است.

وی در کتاب تحفه اثنا عشری بدون توجه به مصالح دنیای اسلام و واقعیت‌های تاریخ اسلامی و بدون ملاحظه حدود و قواعد علم حدیث و درنظر گرفتن جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاکش، عقاید، اصول، فروع، اخلاق و سایر آداب و اعمال شیعه را بدون رعایت آداب مناظره و امانت‌داری در نقل حدیث، هدف انتقادات و افتراءات قرار داده است. کتاب تحفه اثنا عشریه در ایجاد اختلاف بین مسلمین و تیره کردن روابط فرق اسلامی نسبت به یکدیگر و تحریک حس بدبینی و تعصب اهل سنت علیه شیعیان تأثیر زیادی گذاشته است. شیخ غلام محمد اسلمی این کتاب را به عربی ترجمه کرده و علامه محمود آلوسی آن را خلاصه و چاپ کرده است. (عراقی، ۱۳۹۶، ص ۴۷) این کتاب براساس آیات، روایات و دلایل عقلی نوشته شده است. هدف نوشتار حاضر بررسی نقدهای وارد شده به دیدگاه شیعه درباره امامت ازطرف محدث دهلوی و ارائه پاسخ‌هایی است که در منابع تشیع آمده است. در نوشتار حاضر، مبحث امامت ازمنظر کلامی و با روش عقلی و نقلی بررسی و دیدگاه شاه عبدالعزیز در مورد شرایط امامت از جمله تعیین و انتخاب امام، حضور امام، عدم عصمت امام، عدم افضلیت امام همچنین دلایل قرآنی اثبات امامت بلافصل امیرالمؤمنین از جمله آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه السابقون و... بیان شده است و به نقد آن براساس منابع تشیع می‌پردازد. سوآلی که مقاله حاضر

درصد پاسخ به آن است این است که دیدگاه و انتقادات شاه عبدالعزیز درباره دو مبحث مهم امامت یعنی، شرایط امامت و دلایل امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام چیست و چگونه براساس اندیشه تشیع بررسی و نقد می‌شود. ضرورت این موضوع از آنجاست که نظریه امامت، رکن تشیع است و لازم است برای تبیین درست این نظریه و بررسی دیدگاه‌های مخالف به‌ویژه از سوی افراد تأثیرگذار، تلاش بیشتری صورت گیرد تا اینکه نوجوانان و جوانان و همه حق‌جویان، آشنایی و اطلاع کامل‌تری از عمق و حقیقت این نظریه پیدا کنند. تاکنون در پژوهش‌های انجام شده، به‌طور مستقل به این موضوع پرداخته نشده و پژوهشی همسان با مسئله پژوهش حاضر انجام نشده است. نمونه آثار فارسی و عربی موجود در نقد دیدگاه و کتاب دهلوی عبارتند از: عباقات الانوار نوشته میرحامد حسین موسوی؛ الامامه و نیز البوارق الموبقه نوشته سید محمد فرزند سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی ملقب به سلطان العلماء؛ برهان السعاده نوشته علامه کنتوری پدر میرحامد حسین موسوی. حکیم محمد کامل کشمیری دهلوی کتاب النزّه الاثنی عشریه فی الرد علی التحفه الاثنی عشریه را در ۱۲ دفتر نوشته و هر دفتر ویژه یک باب است؛ زیرا کتاب تحفه، دوازده باب دارد. غلام‌رضا رضایی در پژوهشی در حدیث سفینه فقط همین حدیث را از نظر سندی و دلالتی بررسی کرده است. علامه دلدار علی، پنج کتاب در رد تحفه نوشته که یکی از آنها با نام خاتمه الصوارم در صد بررسی باب هفتم تحفه است. آثار دیگر در رد تحفه عبارت است از: سیف الله المسلول علی مخربی دین الرسول، یا الصارم التبار لعد الفجار و قط الاشرار نوشته ابواحمد میرزا محمد بن عبدالنبی اخباری نیشابوری؛ تجهیز الجیش لکسر صنمی قریش نوشته مولوی حسن بن امان الله عظیم آبادی هندی.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. امام

امام در زبان فارسی به معنای پیشواست که در مورد انسان و غیر انسان به کار می‌رود. امامت از ریشه امم (مهموز الفاء و مضاعف) گرفته شده و در لغت، معانی متعددی برای آن ذکر کرده‌اند که به مهمترین آنها اشاره می‌شود. خلیل بن احمد، امام را این‌گونه تعریف می‌کند: «هرکس که به او

اقتدا شود و پیش قدم در کارها باشد امام است» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴۲۸/۸). ابن منظور در لسان العرب آورده است: «امام (جلو و مقدم) با امام (پیشوا) هم‌ریشه است و هردو از ریشه اَمَّ - یَوْم به معنای قصد کردن و پیشی گرفتن است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۴/۱۲). راغب در المفردات می‌گوید: «امام آن است که به او اقتدا می‌شود حال آنچه به او اقتدا می‌شود، انسان باشد که به قول و به فعل او اقتدا می‌شود یا کتاب باشد یا چیز دیگری، بر حق باشد یا بر باطل و جمع امام، ائمه است و در قول خداوند متعال: «یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِ» یعنی، روزی که همه مردمان را به امامشان می‌خوانیم». مراد از امام، آن کسی است که به او اقتدا کرده بودند (اصفهانی، ۱۴۳۰، ص ۸۸). دهخدا در تعریف امام می‌گوید: «امام یعنی، مقتدا، رئیس باشد یا غیر رئیس، پیشوا و پیشرو» (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴).

قرآن واژه امام را در موارد مختلفی به کار برده است از جمله در مورد انسان: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ من تو را برای مردم امام قرار داده‌ام» (بقره: ۱۲۴)؛ در مورد لوح محفوظ: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ؛ ما هر چیزی را در امامی مبین برشمرده‌ایم» (یس: ۱۲)؛ در مورد کتاب حضرت موسی (تورات): «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا؛ و پیش از آن، کتاب موسی عليه السلام که پیشوا بود» (هود: ۱۷) و همچنین برای هردو پیشوای عادل و باطل نیز در قرآن آمده است: پیشوای عادل: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا؛ ما آنها را پیشوایان هادی به امر خودمان قرار دادیم» (انبیا: ۷۳)؛ پیشوای کفر و باطل: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ؛ پیشوایان کفر را بکشید» (توبه: ۱۲). (نعیمی، ۱۳۹۵، ص ۶۳)

۲-۲. امامت

امامت در اصطلاح شیعه، یک منصب عام الهی و خدادادی است. (سبحانی، ۱۴۲۳، ۵۱۰/۲) امامت، تصدی ریاست مطلقه امور مسلمانان در امر دین و دنیا به نیابت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. در تفکر شیعه، برای امام هم صفاتی شرط دانسته شده که از جمله عصمت از گناه و خطا و نسیان در انجام وظایف امامت و نیز برتر بودن از تمام امت در علم و عقیده و صفات فاضله انسانی و اخلاقی

است. براین اساس، افراد جاهل به احکام الهی و جایز در رفتار، کردار و گفتار شایسته برای این امر، مناسب نیستند و چون تشخیص عصمت و ارزش‌های اخلاقی بالذات در انحصار علم خداوند و به تعلیم خدا و پیامبر ﷺ و وارثان علم ایشان است، تعیین امام و تشخیص آن ازعهده توده مردم خارج و نیاز به نص خدا و پیامبر ﷺ است (کریمی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷).

۳. شرایط امامت از نظر دهلوی

۳-۱. تعیین و انتخاب امام

شاه عبدالعزیز دهلوی امامت را امری ضروری دانسته و متذکر شده بر مکلفین واجب است که شخصی را از میان خود برای رئیس انتخاب کنند و پیروی او را در آنچه موافق شرع است بر خود لازم بدانند و او را در امور شرع یاری کرده و معاون باشند. از دید وی در تمام امور از او باید پیروی شود چنانچه در امور دنیایی نیز خداوند متعال می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ اگر خود نمی‌دانید از اهل کتاب بپرسید» (نحل: ۴۳). شاه عبدالعزیز بر این امر قائل است که هر فرقه برای خود رئیسی را انتخاب می‌کند، البته شارع اوصاف و شرایط رئیس را مقرر کرده است و باید براساس آن، رئیس انتخاب شود. به نظر او، تعیین و تخصیص امام برعهده خود مکلف است؛ یعنی مکلف خودش با عقل خویش امام را انتخاب می‌کند حال انتخاب‌کننده شخص واحد باشد یا گروه (دهلوی، ۲۰۱۱، ص ۷۱۲).

۳-۲. حضور امام

غرض از نصب امام، اقامه حدود و تعزیرات و نظام مملکت و اداره جامعه است و این در صورتی ممکن است که امام منصوب در جامعه حضور و ظهور داشته باشد؛ زیرا تجهیز عساکر و تعیین اعمال و حمایت از شعائر اسلام و سیاست، مقتضی حضور اوست. بنابراین، اعتقاد اهل سنت این است که امام باید در میان مردم حضور داشته باشد. شاه عبدالعزیز می‌گوید: «امام باید ظاهر باشد نه مخفی». براین اساس اهل سنت، ظهور امام را شرط امامت می‌دانند و شیعه این شرط را نپذیرفته و این عدم پذیرش مخالف با عقل و نقل است. (دهلوی، ۲۰۱۱، ص ۲۷۹) دلیل دیگر

دهلوی این است: «هدف از نصب امام، اعتلا و ارتقای دین و تبیین احکام اسلامی و همچنین ایجاد رعب و عظمت حکومت اسلامی در دل دشمنان دین و اقبال دولت اسلامی است و این موارد بدون حضور امام حاصل نمی‌شود». اگر این موارد حاصل نشود، وجود امام و عدم آن مساوی است و کار عبث رخ داده و کار عبث و بیهوده نیز از خداوند متعال محال است. نزد عقلا، شرط ظهور امام به اندازه‌ای بدیهی است که حتی افراد بی‌دین و مسلک هم می‌پذیرند که امام و راهبر باید در میان مردم حضور داشته باشد. به نظر دهلوی، حضور نداشتن امام، مخالف نقل نیز هست:

- به استناد آیه قرآنی «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را جانشین و حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دینشان را - که برایشان پسندیده - استوار خواهد ساخت و وحشتشان را به ایمنی بدل می‌کند» (نور: ۵۵) به صراحت می‌فرماید که هدف از خلافت و امامت این است که دینی که برای بندگان مورد پسند قرار داده است، محکم و حکومت اسلامی ایجاد شود.

- همچنین به استناد آیه «الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؛ همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند» (حج: ۴۱). منظور از استخلاف، اقامه نماز، ادای زکات و تحکیم دین و اصلاح و امنیت و نهی از منکر و.. برای مردم جامعه است که بدون حضور امام محقق نمی‌شود. بنابراین، چیزی که هدف و مقصد نداشته باشد، بی‌فایده است. (دهلوی، ۲۰۱۱، ص ۲۷۶) این ادله را شاه عبدالعزیز ذکر کرده تا بدیهی باشد که حضور امام در جامعه یکی از مهمترین شرایط امامت است.

۳-۳. عدم عصمت امام

امام باید زمانی که در منصب امامت است از ارتکاب گناهان کبیره اجتناب کرده و مصر بر گناهان صغیره نباشد. این بدین معناست که لازم نیست امام معصوم باشد و فقط باید عادل باشد. به نظر اهل سنت، معصوم بودن امام از خطا در علم و اجتهاد ضرورت ندارد و صدور گناه از او شرط امامت نیست، اما در مکتب تشیع و اسماعیلیه، امام باید در علم خود از خطا و گناه در عمل معصوم باشد، همان طور که از ویژگی‌های انبیاست. به اعتقاد وی، این امر براساسی شواهد زیر، مخالف کتاب و سنت است (دهلوی، ۲۰۱۱، ص ۲۷۹).

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا؛ خدا طالوت را به عنوان پادشاه برای شما انتخاب کرده است» (بقره: ۲۴۷). به نظر می‌رسد که طالوت، امام واجب الطاعه بوده و منصوب من جانب الله، اما بر این امر همه اجماع دارند که او معصوم نیست.

- إِيَّايَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ من در زمین جانشینی قرار خواهم داد» (بقره: ۳۰)؛ یعنی حضرت آدم عليه السلام قبل از نبوت، امام و خلیفه در زمین بود و بنابر اجماع، مرتکب گناه شد. خداوند می‌فرماید: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى؛ آدم پروردگار خویش را نافرمانی کرد» (طه: ۱۲۱). این عصیان در زمان امامت و خلافت بود نه نبوت؛ به دلیل آیه «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى؛ سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد» (طه: ۱۲۲). (دهلوی، ۲۰۱۱، ص ۲۸۱)

۳-۴. عدم افضلیت امام

لازم نیست که امام از سایر مخلوقات افضل و اعلم باشد. خداوند طالوت را انتخاب کرد در حالی که حضرت داوود عليه السلام و شموئیل حضور داشتند و جدای از اختلاف، از طالوت افضل بودند. اگر انتخاب امام از راه آرای اهل حل و عقد باشد باید منتخب کسی باشد که در امور ریاست و سردمداری بر دیگران افضل باشد نه در سایر امور چه بسا گاهی اوقات یک ولی از اداره خانواده معذور است. بنابراین، اینجا یک برتری دیگری باید باشد. (دهلوی، ۲۰۱۱، ص ۲۸۲) ادله تشیع در برابر اهل سنت به چند دسته تقسیم می‌شود:

آیات و احادیث مشتمل بر فضایل و مناقب حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام: برخی از شیعیان دلالی را بر استحقاق امامت حضرت امیر می‌آورند از جمله آن حضرت گاهی اوقات خود را خلیفه برحق مسلمین و امام مطلق معرفی کرده است. این دلایل را اهل سنت نیز درمقابل نواصب و خوارج اقامه کرده‌اند که منکر امامت حضرت امیر بودند و استحقاق حضرت برای این منصب عالی را قدح می‌کردند. از این دلایل، چیزی که اثبات می‌شود فقط این است که حضرت امیر، مستحق خلافت راشد و حکومتش پسندیده شارع است. در این ادله نه قید وقت وجود دارد و نه کیفیت خلافت وی که بلافصل است یا منفصل. شیعه برخی دلایل را بر امامت بلافصل آن جناب اقامه کرده و از غیر آن حضرت، استحقاق امامت را سلب می‌کند. این دلیل درحقیقت از دلالی است که اختصاص به مذهب تشیع دارد و آنچه منفرد به استخراج آن از همین قسم اخیر است بسیار قلیل و مخدوش المقدمات است که ثقلین یعنی، کتاب و عترت بر تکذیب مقدمات آن دلیل، دو گواه صادق و دو شاهد عادل هستند. (دهلوی، ۲۰۱۱، ص ۳۱۰)

۴. بیان و نقد دلایل قرآنی اثبات امامت بلافصل حضرت امیر علیه السلام توسط دهلوی

۴-۱. آیه ولایت

۴-۱-۱. نظر شیعه

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنان که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند» (مائده: ۵۵). مفسرین، اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است؛ هنگامی که آن حضرت در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل نیازمند داد. کلمه «انما» مفید حصر است و لفظ «ولی» به معنای تصرف در تمام امور است که در اینجا تصرف عام در امور جمیع مسلمین مراد است. این معنا مساوی با امامت است و به قرینه ضمه، ولایت او هم شأن با ولایت خدا و رسول ذکر شده است، پس امامت آن جناب ثابت می‌شود و نفی امامت از غیر او به دلیل حصر، حاصل می‌شود. (دهلوی، ۲۰۱۱، ص ۳۱۲)

به نظر دهلوی، جواب به این استدلال به چند صورت ممکن است:

الف) نقض: اگر این آیه، امامت ائمه سابق را نفی می‌کند، پس بنابر همین اصول، امامت ائمه بعدی را هم نفی کرده و باید امامت حسنین و امامان پس از ایشان هم برحق نباشد.

ب) تناقض در نظریه حصر: اگر بگویند که حصر ولایت در بعضی اوقات است، پس به گفته اهل سنت، ولایت عامه در بعضی اوقات بوده است؛ یعنی حصر در وقت امامت جناب امیر بوده نه قبل از آن زمان؛ یعنی حصر در وقت امامت و خلافت ثلاثه بوده است. بنابراین، باید گفت در خطاب «الذین آمنوا» ولایت مقصود نیست؛ زیرا خطاب در زمان نبوت است و امامت، نیابت نبی پس از مرگ اوست نه در زمان حیات و تأخیر فرقی ندارد چهار سال باشد یا بیست و چهار سال. در اینجا دهلوی معتقد است استدلال شیعیان در مورد حصر ولایت، تناقض دارد؛ زیرا اگر حصر باشد باید به طور مطلق باشد، اما اینکه حصر تنها در زمان خلافت امام علی علیه السلام بوده و قبل و بعد از آن نبوده، تناقض‌گویی است، پس این استدلال، ناقص است و تناقض دارد.

ج) نفی اجماع: نگاهی به مقدمات این دلیل نشان می‌دهد که دعوی اجماع مفسرین غیرقابل تسلیم است. علمای تفسیر در این زمینه اختلاف نظر دارند. جمعی از مفسرین مانند فخر رازی و ابن حجر مکی از عکرمه روایت کردند که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است، اما قولی که گفته است که شأن نزول این آیه، انگشتر دادن امام علی علیه السلام به مستمند در حالت رکوع است تنها ثعلبی است و محدثین اهل سنت، ثعلبی و روایت او را نپذیرفته‌اند. بنابراین، این گونه روایات، مفید فایده واقع نمی‌شود. (دهلوی، ۲۰۱۱، ص ۳۱۲)

۴-۲. آیه تطهیر

۴-۲-۱. نظر شیعه

آیه دیگری که شیعیان برای اثبات امامت حضرت امیر به کار می‌برند آیه تطهیر است: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» (احزاب: ۳۳). امامیه معتقدند که این آیه در شأن

حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نازل شده است و همه مفسرین در این امر اتفاق نظر دارند که این آیه بر عصمت آنها دلالت دارد. همچنین: «غیر المعصوم لایکون اماما؛ به جز معصوم، کسی نمی تواند امام باشد». (دهلوی، ۲۰۱۱، ص ۳۱۸)

۴-۲-۲. نقد دهلوی

در اینجا هم همه مقدمات مخدوش است: اول اینکه اجماع مفسرین بر این مطلب ممنوع است، چنانچه ابن ابی خاتم از عبدالله ابن عباس روایت کرده است که این آیه در شأن زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. (ابن ابی خاتم، ۱۴۱۹، ۳۱۳۲/۹) ابن جریر از عکرمه روایت می کند: «انه کان ینادی فی السوق ان قوله تعالی انما یرید الله لیذهب الایه نزلت فی نساء النبی صلی الله علیه و آله و سلم؛ در بازار ندا می داد که این آیه در مورد زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است» در مورد شأن نزول آیه شریفه است (طبری، ۱۴۱۲، ۲۲/۵). ترمذی و دیگر صحابه که این واقعه را نقل کرده اند، گفته اند: «پیامبر اسلام این چهار نفر را زیر عبای خویش گرفت و این دعا را خواند: «اللهم هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا؛ پروردگارا اینان اهل بیت من هستند؛ آنان را از هر پلیدی و ناپاکی حفظ کن». در این زمان، ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای پیامبر خدا مرا هم اذن دخول در زیر عبا می دهی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انت علی خیر وانت علی مکانک» (نیشابوری، ۱۳۲۹، ۴/۱۸۸۳). این واقعه به صراحت دلالت می کند که آیه تطهیر برای زنان مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است و آن حضرت با دعای خویش این چهار فرد را هم در این وعده الهی جا داده است. محققین اهل سنت بر این باورند که اگرچه این آیه در حق زنان مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، اما به حکم «العبره لعموم اللفظ لالخصوص السبب» جمیع اهل بیت در این بشارت داخل هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که این دعا را در حق چهار نفر فرمود، به دلیل نظر ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها بود. همچنین باتوجه به قرائن آیه های قبل و بعد که درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست که اختصاص این آیه هم به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برداشت نشود (دهلوی، ۲۰۱۰، ۳۲۰).

۴-۳. آیه السابقون

۴-۳-۱. نظر شیعه

درباره آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ؛ پیشی گرفتگان، سبقت گرفتگان اند، آنان افراد مقرب و نزدیک هستند». (واقعه: ۱۰-۱۱) از ابن عباس نقل شده است: «انه قال السابقون ثلاثة فالسابق إلى موسى عليه السلام يوشع بن نون والسابق إلى عيسى عليه السلام صاحب يسين والسابق إلى محمد عليه السلام علي بن ابي طالب؛ پیشی گرفتگان سه تن هستند: پیشی گیرنده به موسی عليه السلام که یوشع بن نون است؛ پیشی گیرنده به عیسی عليه السلام که صاحب یسین است و پیشی گیرنده به حضرت محمد عليه السلام علی بن ابی طالب است». همچنین بسیاری از محدثان شیعه و سنی از ابن عباس روایت کرده‌اند که سبقت گیرنده‌ترین فرد این امت در اسلام علی بن ابی طالب است. قاضی نورالله در کتاب احقاق الحق و اذهاق الباطل روایت کرده است که پیشی گیرنده ایمان در این امت، علی بن ابیطالب عليه السلام است. (شوشتری، ۱۴۰۹، ۵/۵۹۴)

۴-۳-۲. نقد دهلوی

الف) در این مورد هم تمسک شیعه به حدیث است نه به آیه. این حدیث براساس روایت طبرانی و ابن مردویه از ابن عباس و دیلمی از عایشه نقل شده است، ولی مدار استناد بر ابوالحسن است که بالاجماع ضعیف است.

ب) این حدیث جعلی است؛ زیرا صاحب یسین جزو کسانی نبود که اول به حضرت عیسی عليه السلام ایمان آورد، بلکه حضرت عیسی عليه السلام رسولی است که بشارت رسول خاتم را داده است چنان که نص آیه ۶ سوره صف بر آن دلالت می‌کند.

ج) لازم نیست هر سابق، صاحب زعامت کبری باشد و یا هر مقرب، امام؛ زیرا به اجماع اهل سنت و شیعه، حضرت خدیجه اولین کسی است که ایمان آورد، پس لازم است امام باشد. اگر بگویند زن بودن او موجب ممانعت از امامت او شده، ممکن است حضرت امیر هم مانعی داشته باشد و آن اینکه الان وقت امام بودن ایشان نرسیده است. تمسک‌های شیعی به آیات قرآن

از همین قبیل است. بیشتر استدلال‌های ایشان به آیات تمام نیست مگر اینکه از مقدمات مخترعه و روایات متروکه و مردوده کمک می‌گیرند. بدیهی است که چنین استدلالی فایده ندارد، ولی از روی تعصب بر بصر و بصیرت، پوشش و پرده می‌اندازند و قبح از حسن متمیز نمی‌شود. (دهلوی، ۲۰۱۰، ص ۳۲۷)

۴-۳-۲-۱. پاسخ به نقد دهلوی

در نقد سخن شاه عبدالعزیز دهلوی باید گفت که استدلال شیعه به آیه قرآن، پس از تفسیر آن توسط روایت است. همچنین ابوالحسن اشقر در نقل این روایت تنها نیست و از راه‌های دیگر هم نقل شده است. همچنین ادعای اجماع بر ضعف اشقر، ادعایی دروغین است و غیر از شاه عبدالعزیز کسی این ادعا را نکرده است. (میلانی، ۱۳۲۹، ص ۵۰۴) محل استدلال به روایت، فقط قسمت آخر آن است که مربوط به امیرمؤمنان علیه السلام است. ادعای وی بر اجماع شیعه و سنی در مورد حضرت خدیجه که او اولین کسی بود که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد، دروغ است. به استناد حدیث صحیحی که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند با سابقه‌ترین فرد این امت، امیرمؤمنان علی علیه السلام است و این مطلب با سیاق آیه مبارکه و دیگر آیات، هیچ‌گونه منافاتی ندارد و هیچ اجماعی از اهل سنت و شیعه بر این مطلب وجود ندارد که نخستین شخص ایمان آورنده، غیر از امام علی علیه السلام بوده باشد. حاصل کلام اینکه امام علی علیه السلام اولین کسی بوده است که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده و این یک افضلیت و برتری عظیم است.

۵. شرایط امامت و اثبات امامت بلافضل حضرت امیر از دیدگاه شیعه و نقد نظریه دهلوی

۵-۱. نصب، عصمت و افضلیت

علمای شیعه بر این باور هستند که امام علیه السلام باید معصوم، منصوص من جانب الله و افضل الناس من جمیع جهات باشد چنان‌که در مورد شرایط امامت از دیدگاه شیعه آمده است: «اعلم أن من صفات الإمام أن يكون معصوماً عن كل قبیح منزهاً من كل معصية، و ممّا یجب كونه علیّه أن يكون منصوصاً علی عینه بنصّ منه تعالی أو بأمره، من صفاته أن يكون أعلم الأمة بأحكام الشریعة و بوجوه

الْبَيَّاسَةِ وَالتَّدْبِيرِ وَ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ أَفْضَلُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ ثَوَابًا وَ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ أَشْجَعُهُمْ وَ مِنْ حَقِّهِ أَيْضًا لَا يَدُ فَوْقَ يَدِهِ؛ بَدَانُ كَهْ مِنْ وَبِزْجِي هَيْ أَمَامِ أَيْنِ اسْتِ كَهْ بَايْدُ مِنْ هَمِّهِ قَبِيحٌ وَ مَعْصِيَتُ مَعْصُومٌ بَاشُدُ، مَنْصُوصٌ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ تَعَالَى بَاشُدُ يَاقَامُهُ نَصٌّ بِهْ حَكْمُ خَدَائِ مَتَعَالٍ بَاشُدُ، عَالَمُ تَرِيْنِ بِهْ أَحْكَامِ شَرِيْعَتِ وَ اِدَارَةِ اَمُورِ سِيَاسِي بَاشُدُ، اَفْضَلُ بَرِ مَرْدَمِ وَ شَجَاعُ تَرِيْنِ اَنَّهُا بَاشُدُ وَ بِالادِسْتِ مِنْ هَمِّهِ بَاشُدُ وَ زِيْرِدِسْتِ نَبَاشُدُ». (عِلْمُ الْهَدْيِ، ١٤٣٣/١، ٤٢٩/١) بِنَابِرِيْنِ، اَمَامِ بَايْدُ مَعْصُومٌ، مَنْصُوصٌ وَ اَعْلَمُ وَ اَفْضَلُ مِنْ دِيْغَرِ اَنْسَانِ هَا دَرِ هَمِّهِ اَمُورِ بَاشُدُ.

٥- ٢. عدم حضور امام

به نظر شیعه، وجود امام برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم است. برخی معتقدند که غیبت امام، ناقض این غرض است؛ زیرا امامی که به واسطه غیبتش، مردم هیچ‌گونه دسترسی به وی ندارند فایده‌ای بر وجودش مترتب نیست. این افراد به حقیقت و معنای امامت پی نبرده‌اند. مقام امامت، گذشته از ارشاد و هدایت ظاهری نوعی هدایت و جذبه معنوی است که با نورانیت و بصیرتی که خداوند متعال به او داده است در دل‌های آماده و شایسته، تأثیر و تصرف می‌کند و این صاحب‌دلان را به سوی کمال، واصل می‌کند و به اصطلاح آنها را هدایت به معنای «ایصال الی المطلوب» می‌کند (ر.ک.، المیزان، ١/٢٧٥). وظیفه امام، تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست، بلکه همچنان ولایت و رهبری باطنی را به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد. بدیهی است که غیبت و حضور جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد؛ اگرچه از چشم جسمانی ایشان پنهان است و وجودش پیوسته لازم است، البته حضور امام و دسترسی مردم به حجت خدا، برکات فراوانی دارد که یکی از آنها گرفتن احکام از سرچشمه زلال ولایت و امامت است، اما غیبت به طور مطلق، منافی هدف و وظایف امامت نمی‌شود. به نظر می‌رسد هدف از نصب امامت، حفظ شریعت مقدس اسلام و توجه دادن امت اسلام به اسلام است، البته لازم نیست امام نسبت به انجام این اهداف و وظایف، خودش اقدام

کند، بلکه توسط نواب خاص و عام، وظایف را انجام می‌دهد همان‌طور که پیامبران آسمانی توسط رسولان و سفرا، مردم را به توحید دعوت کرده‌اند. خلاصه اینکه عقل، وجود امام را برای حفظ شریعت و هدایت جامعه اسلامی ضروری می‌داند نه حضورش را و فقدان وی منافی عقل است. سبب غیبت و مانع حضور امام، خود جامعه است. خداوند متعال، حجت را خلق کرده و تمام ابزار صلاح را در اختیار مردم قرار داده است. این انسان‌ها هستند که از این لطف برخوردار شوند یا خود را محروم کنند. خود وجود امام قطع نظر اینکه میان مردم حاضر باشد یا نه موجب فشردگی و به‌هم‌پیوستگی صفوف معتقدان است. نمونه عادی آن در نهضت هند بود که باعث استقلال هندوستان شد. گاندی رهبر استقلال هند در زندان دشمن و دولت استعمارگر بود، اما نهضت عدم همکاری با دولت استعمارگر بریتانیا با شدت ادامه یافت. مردم هند گاندی را در میان خود نمی‌دیدند، اما گاندی زنده بود و نفوذ و قدرت معنوی او همچنان مردم هند را به هم پیوند می‌داد و از این نمونه در نهضت‌ها بسیار فراوان است.

۶. بررسی آیه ولایت

استدلال به مفردات آیه ولایت: کلمه «انما» دلالت بر انحصار می‌کند. مانند آیه «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» کلمه ولی بر اولویت در تصرف دلالت می‌کند چنانچه گفته می‌شود: ولی دم، ولی میت. این معنا از سخن پیامبر ﷺ هم دریافت می‌شود که گفت: «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ قَالَ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ». همین‌طور پیامبر ﷺ فرمود: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ هُوَ وَ لِيكُم بَعْدِي؛ عَلِيٌّ مِنْ أَسْتِ وَ مِنْ أَسْتِ عَلِيٍّ وَ أُو سِرِيرَسْتِ شَمَا بَعْدَ مِنْ أَسْتِ» (عاملی، ۱۴۲۲، ۲/۲۴۰). ولایت در حدیث شریف به معنای اولویت و حق تصرف است و در آیه ولایت هم باتوجه به حصر به همین معناست. این مطلب هم از برای آیات قرآنی و هم سنت نبوی و لغت عرب و عرف ثابت است. «الذین آمنوا» مراد، همه مؤمنان نیست، بلکه برخی مؤمنان هستند؛ زیرا خدای متعال آنها را به ویژگی مخصوص ستوده است. هرگاه این ویژگی اختصاصی شود، اتحاد ولی و مولی علیه لازم

می‌شود. منظور از این کلمه در آیه علی ع است و غیر ایشان مراد نیست و شاهد این مطلب، بسیاری از روایات صحیحی است که همگان بر آن اتفاق نظر دارند.

۶-۱. پاسخ به نقد دهلوی

نقد شبهات عبدالعزیز بدین ترتیب است:

الف) امامیه باکمک این آیه، امامت کسانی که قبل از حضرت علی ع بودند را باطل می‌دانند. در اینجا بحث بر سر امامت امام علی ع و امامت ابوبکر است و امامت امامان بعد از امام علی ع فرع بر اثبات امامت اوست همان‌گونه که امامت عمر، عثمان و یزید فرع بر اثبات امامت ابوبکر است.

ب) منظور از لفظ ولی، استحقاق تصرف در امر و نهی الهی است. این مقام در زمان حال برای او ثابت شده است و شامل زمان آینده نیز می‌شود (از زمان نزول تا آینده)، البته زمان نزول آیه که در زمان حیات پیامبر اسلام ص بوده است به دلیل اجماع مسلمانان که پیامبر اسلام ص بر حضرت علی ع اولویت دارد، خارج شده و شامل بقیه زمان‌ها می‌شود. در این صورت، دلیلی وجود ندارد که این اولویت بعد از رحلت پیامبر ص نباشد و گفته شود بعد از خلفای ثلاثه پیدا شده است. اولویت هرکس بعد از این آیه اثبات شود بعد از وفات پیامبر اسلام ص بدون هیچ فاصله‌ای ثابت می‌شود.

ج) امامیه به اجماع اهل سنت استدلال می‌کنند و بسیاری از آنها این موضوع را نقل و بر آن اجماع کرده‌اند که به برخی از اعترافات بزرگان آنها اشاره می‌شود: قاضی عضد ایجی صاحب کتاب *المواقف فی علم الکلام* می‌گوید: «امامان تفسیر اجماع کرده‌اند که مراد این آیه، امام علی ع است» (لاهیجی، ۱۹۹۹، ۲/۲۴۰). سعدالدین تفتازانی می‌گوید: «به اتفاق تمام مفسران، این آیه در حق علی بن ابیطالب نازل شده است آن‌هنگام که در رکوع نماز، انگشترش را به مستمند بخشید» (تفتازانی، ۱۴۰۱، ۵/۱۷۰)، اما مخالفت عکرمه و دیگران جز تعصب و عناد نیست. همچنین قول شاه

عبدالعزیز که می‌گوید ثعلبی در این روایت تنهاست، درست نیست، چنان‌که روشن شد که علمای اهل سنت هم این روایت را نقل کرده و قائل به اجماع هستند.

۷. بررسی آیه تطهیر

براساس این آیه، علمای شیعه به تبعیت از ائمه و عترت پیامبر ﷺ بر عصمت اهل بیت ﷺ استدلال کرده‌اند. به همین دلیل، یکی از دلایل اثبات امامت امیرالمؤمنین ﷺ و ائمه طاهرين بعد از رسول خدا ﷺ است، البته از ابتدای نزول این آیه تا امروز، خوارج و نواصب و مخالفان اهل بیت با استدلال به این آیه به مخالفت با آنها برخاسته‌اند و این آیه، محل بحث و تحقیق و رد و اثبات بوده و درباره آن، کتاب‌ها و تحقیقات زیادی انجام شده است. کیفیت استدلال درباره عصمت امام به این صورت است که در قرآن دو نوع اراده برای خداوند ذکر شده است: اراده تشریحی و اراده تکوینی. اراده تشریحی آن است که خداوند اراده کرده است مردم واجبات را انجام بدهند و از محرمات دوری کنند و به یکدیگر ظلم نکنند و موجبات گسترش عدالت را فراهم کنند. حال ممکن است این اراده الهی در نظام آفرینش تحقق پیدا کند و ممکن است تحقق پیدا نکند؛ یعنی ممکن است مردم نماز بخوانند یا نخوانند با آنکه خداوند اراده کرده است که آنها نماز بخوانند.

اراده تکوینی، اراده‌ای است که خلاف آن تحقق پیدا نمی‌کند. برای مثال خداوند اراده کرده است که خورشید از مشرق، طلوع و در مغرب، غروب کند و همچنین اراده کرده است که زمین به دور خود بچرخد که همیشه به همین صورت خواهد بود و تغییر نمی‌کند. این آیه در صورتی بر عصمت دلالت می‌کند که منظور از اراده، اراده تکوینی باشد؛ زیرا اراده تکوینی، تخلف‌ناپذیر است و به دنبال اراده تطهیر به طور قطع، تطهیر واقع می‌شود و این همان عصمت است. اینکه مراد از آیه، اراده تکوینی است نه اراده تشریحی به این دلیل است که اراده تطهیر اختصاص به گروه خاصی یعنی، اهل بیت ﷺ پیدا کرده و اگر اراده تشریحی بود باید شامل همه می‌شد و مقید به اهل بیت نمی‌شد.

(مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۳۸/۹)

۸. مراد از اهل بیت

منظور، همسران پیامبر هستند که در خانه ایشان بودند. این مطلب را سعید بن جبیر از قول ابن عباس نقل کرده و عکرمه، ابن صائب و مقاتل نیز به آن اعتقاد دارند. این سخنان بر این مطلب تأکید می‌ورزد که آیات قبل و بعد از این آیه، درباره همسران پیامبر بحث می‌کند درحالی که این اعتراض به این سخن وارد است که چرا ضمیر قبل و بعد از این آیه، جمع مؤنث «عنکن» است و در این آیه، جمع مذکر، «کم».

این آیه مخصوص رسول خدا ﷺ، حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است. این مطلب را ابوسعید خدری گفته و از انس و عایشه و ام سلمه و افراد دیگری نقل کرده است. قائلان اختصاص آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام تعدادی از اصحاب هستند که در رأس آنها ام سلمه و عایشه از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. آیه تطهیر بیانگر اراده تکوینی خداست و اینکه اراده اهل بیت براساس اراده الهی است. خداوند متعال با اراده تکوینی خود اعلام می‌کند که نمی‌خواهد اهل بیت مرتکب گناه شوند و آنها همان چیزی را می‌خواهند که خدا می‌خواهد. هیچ‌کس با اینان در این صفت مشارکت ندارد؛ نه همسران پیامبر و نه غیر آنان. برای اثبات این مطلب، دلایل و شواهدی مطرح شده است:

درباره حضور همسران پیامبر صلی الله علیه و آله زیر عبای ایشان، نص بسیاری از احادیث دلالت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به هیچ‌کدام اجازه وارد شدن در کسار نداد. تأیید و تأکید بر این مطلب از روایت صحیح مسلم استخراج می‌شود که ام سلمه آمد و گفت: «من را هم در این گروه راه بدهید». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انْتَ عَلِي خَيْرٌ وَ انْتَ عَلِي مَكَانِكِ؛ وی می‌خواهد داخل در اهل بیت باشد»، پاسخ صریح پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که بین مصداق همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت پیامبر تفاوت اساسی وجود دارد (نیشابوری، ۱۳۲۹، ۱۸۸۳/۴). اگرچه بخشی از این آیه خطاب به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما این مطلب هیچ ارتباطی با سبک و سیاق آیه ندارد؛ زیرا بسیاری از آیات مدنی در بین آیات مکی و آیات مکی در بین آیات مدنی است. این نکته هنگامی واضح می‌شود که اگر این بخش آیه را از میان برود بر قسمت‌هایی که در آن به ازواج پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب شده است، اثری نمی‌گذارد.

در قسمت‌هایی که خطاب به همسران پیامبر ﷺ شده است از ضمائر مؤنث استفاده شده است، اما در اینجا ضمائر مذکر مانند «عنکم و یطهرکم» به کار رفته که به صراحت دلالت دارند که مراد از اهل بیت، پیامبر ﷺ، حضرات علی و فاطمه و حسنین علیا هستند.

پیشوایان حدیث از قبیل احمد بن حنبل، کشی، صاحب صحیح مسلم، انس بن مالک، طبری، ابن ابی خاتم، حاکم نیشابوری، ابن اثیر، ذهبی و سیوطی این مطلب را ذکر کرده‌اند که مراد از اهل بیت، حضرت علی علیا و حضرت فاطمه علیا و حسنین علیا هستند. (میلانی، ۱۳۹۲، ص ۹۹) در صحیح مسلم از قول عایشه آمده است: «صبح زود، پیامبر ﷺ از خانه خارج شد درحالی که پارچه‌ای سیاه و بدون مو همراه داشت. امام حسن بن علی بر وی وارد شد. پیامبر ﷺ پارچه را روی او پوشانید. آن‌گاه امام حسین علیا و حضرت، فاطمه علیا و علی بدین‌سان بر وی وارد شدند و ایشان پارچه را بر همگی آنها پوشانند، سپس فرمود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» (نیشابوری، ۱۳۲۹، ۷/۱۳۰).

روایت دیگر از انس بن مالک نقل شده است: «عن أنس بن مالك أن رسول الله ﷺ كان يمر بباب فاطمة ستة أشهر إذا خرج إلى صلاة الفجر يقول: الصلاة يا أهل البيت إني ما يريده الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا؛ رسول الله ﷺ هنگام نماز فجر، شش ماه متواتر به در خانه فاطمه می‌رفت و ندا می‌داد: وقت نماز است ای اهل بیت. ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شمارا پاک گرداند، پاک کردنی». در روایت دیگر آمده است: «عن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسول الله ﷺ نزلت هذه الآية في خمسة: في و في علي و حسن و حسين و فاطمه إني ما يريده الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا؛ از ابوسعید خدری نقل شده است او از رسول خدا ﷺ روایت کرد که ایشان فرمود: این آیه در مورد پنج نفر در شأن من، علی، حسن، حسین و فاطمه نازل شده است». (طبری، ۱۴۱۲، ۶/۲۲)

باوجود این همه دلایل و نص روایات، جایی برای سخن عکرمه باقی نمی‌ماند که آیه تطهیر را در مورد ازواج پیامبر ﷺ می‌داند. (سیوطی، ۱۴۳۲، ۸/۱۹۵) این درحالی است که عکرمه از مشهورترین متعصبان و جاعلانی است که احادیث را وضع می‌کرد تا بدین وسیله اسلام را بدنام کند.

گفته‌اند که این شخص در اسلام عیب وارد می‌ساخت و دین را استهزا می‌کرد (الزهري، ۱۴۲۱، ۲۸۷/۵). همچنین بیشتر علمای بزرگ اهل سنت مانند مسلم بن حجاج و محمد بن سعد از او اعراض کرده‌اند و گفته‌اند به حدیث وی نمی‌توان استدلال و استناد کرد و شمار زیادی از علمای اکابر، وی را کذاب دانسته‌اند (میلانی، ۱۳۹۲، ص ۹۹).

۹. نتیجه‌گیری

شاه عبدالعزیز دهلوی یکی از علمای سلفی هند، کتاب تحفه اثنی عشریه را در رد عقاید شیعیان نوشت. در این کتاب، وی اعتقادات شیعیان را نقد کرد و به‌ویژه در باب هفتم کتاب که درباره امامت است شرایط امامت و دلایل امامت بلافصل امیرالمؤمنین را با توجه به آیات و روایات و نیز دلایل عقلی رد کرد. با توجه به اینکه نظریه امامت از اصول دین و از بنیادی‌ترین اعتقادات تشیع است، لازم است این موضوع همواره و به‌درستی تبیین شود. همچنین باید نقدهایی را که در گذشته و اکنون بر آن وارد شده و می‌شود، بررسی کرد و دیدگاه شیعه به همه حقیقت‌جویان اعلام و ابلاغ شود. پژوهش حاضر با همین هدف، شرایط امامت از نظر دهلوی از جمله تعیین امام، انتخاب امام، حضور امام، عدم عصمت امام، عدم افضلیت امام همچنین نقد و رد دلایل قرآنی بر امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام توسط دهلوی از جمله آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه سابقون و... را بررسی کرده است. شاه عبدالعزیز ادله اثبات امامت و ولایت بلافصل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را رد کرده و می‌گوید، لازم نیست امام معصوم و منصوص من الله باشد. وی امامت بلافصل حضرت امیر علیه السلام را نیز انکار کرده، می‌گوید: «ما قبول داریم که حضرت امیر جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام بوده است، اما بعد از خلفای سه‌گانه؛ زیرا شیعیان دلایلی که برای اثبات امامت بلافصل حضرت امیر آوردند همه آنها فضایل حضرت امیر است نه دلایل».

به نظر او مکلفین براساس ویژگی‌هایی که شارع تعیین کرده، خودشان رئیس و امام خود را انتخاب می‌کنند و در همه امور از وی پیروی می‌کنند. همچنین با توجه به وظایف مهم امام و نیز اعتلای اسلام باید امام در بین مردم ظاهر و حاضر باشد. بنابر دلایل و شواهد قرآنی، امام تنها باید

عادل باشد و عصمت لازم نیست و براساس شواهد قرآنی و اشکالاتی که به دلایل شیعه می‌گیرد افضل بودن امام را شرط امامت نمی‌داند. در مورد آیه ولایت و اختصاص ولایت به خدا و رسول و کسانی که در نماز زکات می‌دهند مصداق بودن حضرت علی علیه السلام را رد می‌کند. در مورد آیه تطهیر، شأنیت آیه برای حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام را نمی‌پذیرد و مختص زنان پیامبر صلی الله علیه و آله یا اعم از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و این چهار شخصیت می‌داند. درباره آیه سابقون، سابق بودن حضرت علی علیه السلام در ایمان آوردن و پذیرش اسلام را رد می‌کند و این امتیاز را برای حضرت خدیجه علیها السلام می‌داند.

به نظر شیعه به دلیل وظایف مهمی که امام برای هدایت انسان‌ها برعهده دارد باید معصوم و افضل و منصوص از طرف خدا باشد و مردم شایستگی انتخاب چنین فردی را ندارند. باوجود اینکه حضور امام ثمرات و برکات زیادی برای انسان‌ها دارد، اما آثار معنوی و باطنی امام در غیاب وی هم به انسان‌ها می‌رسد با اینکه یکی از دلایل غیبت امام، ظرفیت نداشتن جامعه بشری است. آیه ولایت به دلیل وجود حصر و نیز دلالت ولی بر اولویت در تصرف و دلالت «الذین امنوا» بر فرد یا افراد خاصی - نه همه مؤمنان - همچنین اجماع اهل سنت درباره حضرت علی علیه السلام است و آیه تطهیر در شأن حضرات پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام است و این پاکی و عصمت براساس اراده تکوینی خداوند یعنی، حتمی است. همچنین آیه سابقون بنابه دلایل نقلی درباره حضرت علی علیه السلام است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۱. ابن ابی خاتم (۱۴۱۹). تفسیر قرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
 ۲. ابن منظور، محمد مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارالبیروت.
 ۳. اصفهانی، راغب (۱۴۴۰). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالقلم.
 ۴. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۱). شرح المقاصد فی علم الکلام. هند: دارالعثمانیه.
 ۵. تهرانی، آقابزرگ (۱۳۰۴). الذریعه الی تصانیف الشیعه. قم: اسماعیلیان.
 ۶. تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۴). نقباء البشر فی القرن الرابع عشر. قم: دارالمرتضی للنشر.
 ۷. حر عاملی، شیخ، (۱۴۲۲). اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

۸. حسکانی، حاکم (۱۴۱۱). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: وزارت ارشاد.
۹. حسینی، سید محمدرضا (۱۳۷۹). معرفی کتاب عبقات الانوار میرحامد حسین. قم: پژوهش و حوزه، شماره ۳، ۱۴۴-۱۲۴.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. دهلوی، شاه عبدالعزیز (۲۰۱۱). تحفه اثنی عشریه. ترکیه: مکتبه الحقیقیه.
۱۲. الزهری، محمد بن سعد (۱۴۲۱). طبقات الکبیر، طبقات ابن اسعد. قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۳. شوشتری، قاضی نورالله (۱۴۰۹). احقاق الحق و ازهاق الباطل. قم: مکتبه المرعشی النجفی.
۱۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۱۵. علم الهدی، شریف مرتضی (۱۴۳۳). الذخیره فی علم الکلام. قم: مؤسسه تاریخ العربی.
۱۶. علی زاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۱). سلفی گری و وهابیت. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: دارالجهره.
۱۸. کریمی، حسین (۱۳۸۴). جایگاه امامت در کلام اسلامی. نشریه پژوهش های فلسفی کلامی، شماره ۲۴، ۱۶۷-۱۹۱.
۱۹. لاهیجی، عضدالدین (۱۹۹۹). الموافق فی علم الکلام. بیروت: عالم الکتب.
۲۰. میلانی، علی (۱۳۹۲). خلاصه عبقات الانوار آیات و ولایت. تهران: نبأ.
۲۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۲۹). صحیح مسلم. استانبول: دارالطباعة العامره.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی